

## واکاوی عوامل انسجام متنی در شعر «عقاب» خانلری بر بنیاد نظریه مایکل هالیدی و رقیه حسن

حمید خانیان<sup>۱</sup>

### چکیده

انسجام، مفهومی معنایی است و به روابط معنایی که میان عناصر یک متن وجود دارد، اشاره می‌کند و به واسطه عمل آنها، درک برخی از عناصر متن امکان پذیر می‌گردد؛ یک عنصر، عنصری دیگر را پیش‌انگاری می‌کند، به این معنا که عنصر دوم را نمی‌توان بدون عنصر اول درک کرد و در نتیجه، این روابط میان عناصر متن، به کلام وحدت، انسجام و یکپارچگی می‌بخشند. در این مقاله «شعر عقاب» خانلری براساس نظریه هالیدی و رقیه حسن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که ضمن شناسایی عوامل انسجام متنی آن و توصیف کیفی آنها، تبدیل به داده‌های کمی هم شدند که نتیجه پژوهش نشان داد، عوامل انسجام دستوری شعر عقاب به مراتب بیشتر از سایر عوامل است، و غالب نمونه‌های انسجام دستوری نیز مربوط به ارجاع شخصی است، بعد از آن عامل پیوند است و چون متن شعر روایی است، عامل واژگانی نقش کمتری در انسجام متنی داشته‌اند و بسامد بالای عوامل انسجامی به همراه بعضی عوامل داستانی بیانگر این است که شعر از انسجام متنی بسیار خوبی برخوردار است.

### کلیدواژه‌ها:

انسجام متنی، شعر عقاب، خانلری، هالیدی، رقیه حسن.  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران، h.khanian@yahoo.com

## مقدمه

سخنوران هر زبانی هنگام خواندن یک متن به آن زبان، متوجه وجود یا عدم وجود انسجام در آن متن می‌شوند. این نکته بیانگر آن است که درک انسجام در عمل کار دشواری نیست، اما هرچند که این عمل در سلسله‌ای از جمله‌ها آسان است، هنگامی که قرار باشد برای دیگران تبیین شود و معیارهای تشخیص آن ارائه گردد، کار دشوار می‌شود، هالیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ با ارائه نظریه انسجام متنی معیارهای تشخیص، تبیین و توصیف آن را نیز بیان کرده‌اند. اکنون برای ورود به فرایند واکاوی یک متن اولین سؤالی که به نظر می‌رسد این است، که متن چیست؟ انسجام متنی یعنی چه؟ و عوامل انسجام متنی کدامند؟ پس، پیش از ورود به بحث واکاوی شعر عقاب لازم است به این سؤالات پاسخ داده شود، آنگاه به تحلیل و توصیف شعر عقاب پرداخته شود.

متن می‌تواند گفتار یا نوشتار و متشور یا منظوم باشد، و نیز گفت‌وگو باشد یا تک‌گویی، از یک اصطلاح تا یک سخن کامل، و از یک فریاد زودگذر برای کمک خواستن تا یک بحث تمام در یک جمع» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱). «متن یک واحد معنایی است نه واحدی دستوری و صوری. پس ارتباطش با جمله یا عبارت نه به خاطر اندازه و ظاهر آن، بلکه به خاطر تحقق آن در جمله است؛ یعنی متن از جملات ساخته نمی‌شود بلکه در جملات محقق یا مدون می‌شود» (همان). هالیدی و حسن روابط بین جمله‌های متن را انسجام متنی نامیده و آن را این گونه تعریف کرده‌اند: «انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله متن از غیر متن جدا می‌کند» (همان: ۴). زمانی که گزاره‌های متن به شیوه‌ای در ذهن خواننده سازماندهی شوند که معنادار باشند آن متن از انسجام برخوردار است. روابط منسجم بین گزاره‌های متن در ذهن خواننده به کمک نشانه‌های زبان شناختی و کلامی ایجاد می‌گردد. نشانه عبارت است از واژه، عبارت، جمله یا مشخصه آشکاری که خواننده را در تعبیر و تفسیر ایده‌های اصلی متن هدایت می‌کند و باعث ایجاد ارتباط بین گزاره‌های متن و رابطه آنها با واحدهای کلی سطوح بالاتر مانند مضمون کلی متن می‌شود. انواع متفاوتی از روابط در میان گزاره‌های متن وجود دارد که موجب انسجام بهتر می‌گردد. در اینجا لازم است قبل از پرداختن به عوامل انسجام متنی، گذری به سابقه این موضوع داشته باشیم.

## ۱. پیشینه تحقیق

«هالیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ عوامل انسجام در زبان انگلیسی را معرفی کردند. در سال ۱۹۸۴، رقیه حسن در مقاله‌ای به نام «پیوستگی و هماهنگی انسجامی» نظریه قبلی خود و هالیدی را بسط داد و تکمیل کرد. یک سال بعد، او و مایکل هالیدی در اثر مشترک بعدی‌شان با عنوان زبان، بافت و متن، جنبه‌هایی از زبان را در یک چشم‌انداز نشانه‌شناسی اجتماعی منتشر کردند. رقیه حسن در بخش دوم این اثر که در واقع مکمل اثر قبلی (۱۹۷۶) است، مؤلفه مکملی را با نام هماهنگی انسجامی برای یافتن و اثبات انسجام در متن به دست داده است» (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۱-۷۷).

مطالعات دستور نویسان سنتی و زبان‌شناسان اولیه تا اوایل نیمه دوم قرن بیستم معطوف به کشف و توصیف واحدهایی از قبیل، آوا، کلمه و جمله بوده است و به تجزیه و تحلیل واحدهای فراتر از جمله توجهی نداشته‌اند، به تدریج توجه زبان‌شناسانی چون زلیگ هریس (۱۹۵۲م) و پایک (۱۹۶۷م) به بررسی توزیع عناصر زبانی در سطحی بزرگ‌تر از محدوده جمله؛ یعنی متن معطوف شد و متن به عنوان یک واحد فراتر از جمله کشف شد و ساختار آن مورد کند و کاو و بررسی قرار گرفت» (آقاگلزاده و افخمی، ۱۳۸۳: ۹۱).

در حوزه انسجام در زبان فارسی پایان نامه‌ها و مقالاتی نوشته شده که بیشتر در رشته زبان‌شناسی است؛ از جمله غلامرضا غیاثی (۱۳۷۳) با عنوان «انسجام در زبان فارسی» پایان نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران. زینب محمد

ابراهیمی (۱۳۷۹) با عنوان «روابط انسجامی در زبان فارسی» پایان نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی دانشگاه تهران. سمیه بهرامی (۱۳۸۸) «بررسی روابط انسجامی در سوره مبارکه مریم و لقمان از قرآن کریم» پایان نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی دانشگاه پیام نور. برای نمونه، مقاله‌ای از دکتر تقی پورنامداریان و طاهره ایشانی (۱۳۷۹) که انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبانشناسی نقشگرا بررسی شده است. مقاله‌ای از غلامحسین غلامحسین‌زاده و حامد نوروزی، (۱۳۸۸) با عنوان «نقش ارجاع مقایسه‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی» نشریه پژوهش‌های ادبی. مقاله علیرضا شعبانلو (۱۳۸۹)، با عنوان «فرایند انسجام دستوری در شعری بلند از عمق بخارایی» نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا. مقاله مسعود فروزنده و امین بنی طالبی (۱۳۹۳) «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین» مجله شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز. احمد امیری خراسانی و حلیمه علی نژاد (۱۳۹۴) «بررسی عناصر انسجام متن در نفته المصدور بر اساس نظریه هالیدی و حسن» مجله متن پژوهی ادبی دانشگاه کرمان.

## ۲. عوامل انسجام متن

بر اساس الگوی هالیدی و حسن عوامل انسجام متن عبارتند از: دستوری، واژگانی و پیوندی، و هر کدام از این عوامل، مجموعه‌هایی به شرح زیر دارند:

### ۱-۲. عوامل دستوری

۱-۱-۲. ارجاع: تعبیر و تفسیر عناصری در متن وابسته به تعبیر و تفسیر عناصری دیگر در همان متن است و برای فهم آن‌ها باید به سراغ مراجع آن‌ها برویم. از لحاظ مرجع می‌تواند درون متن و یا بیرون متن باشد؛ که طبق آن عامل ارجاع نیز بر دو نوع پیش مرجع و پس مرجع است. در ارجاع پیش مرجع، مرجع پیش از واژه مرجوع قرار گرفته و در ارجاع پس مرجع، مرجع واژه در جمله‌های بعدی قرار گرفته است و برای درک آن واژه، باید به جلو برویم. عوامل ارجاع، نیز شامل سه زیر مجموعه شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای است:

۱-۱-۱-۲. شخصی: نوعی ارجاع با استفاده از مقوله شخصی است و در نظریه هالیدی سه زیر مقوله دارد: ۱. ضمائر شخصی؛ ۲. صفات ملکی؛ ۳. ضمائر ملکی. ضمائر شخصی نیز شامل ضمائر فاعلی و مفعولی است (محمدابراهیمی، ۱۳۷۵: ۸۸).  
 ۱-۱-۲. اشاره‌ای: «نوعی از ارجاع با استفاده از مکان مصداق است. به عبارتی مصداق با مشخص شدن مکانش مشخص می‌شود. ارجاع اشاره‌ای در نظریه هالیدی دو بخش دارد: ۱. خنثی، شامل حرف تعریف the ۲. منتخب، شامل عوامل اشاره به دوری و نزدیکی مشارکان و شرایط مکانی فرایند، یعنی ضمائر این، آن، این‌ها، آن‌ها، اینجا، آنجا، حالا و آنگاه» (همان: ۹۰-۹۳)  
 ۱-۱-۲-۳. مقایسه‌ای: هالیدی ارجاع مقایسه‌ای را ارجاع غیرمستقیمی به یکسانی یا شباهت عوامل ارجاعی می‌داند. ارجاع مقایسه‌ای شامل صفات و قیود تفضلی و اشاره‌ای می‌شود (غلامحسین‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۷: ۹۴). نکته اصلی در فرایند انسجام بخشی در ارجاع مقایسه‌ای تعدد مصداق‌های پیش‌انگار نیست، بلکه وجود ویژگی یا مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست که در طرف مقایسه وجود دارد و آن‌ها را به هم می‌پیوندد. ارجاع مقایسه‌ای رابطه تقابل را بیان می‌کند (هالیدی و حسن، ۱۹۸۴: ۲۹۳).  
 ۱-۲-۲. جایگزینی (جانیشینی): عبارت است از جایگزین کردن یک عبارت، اصطلاح و یا یک واژه به جای یک جمله. هالیدی و حسن (۱۹۷۶) در ابتدا انگلیسی را دارای عامل انسجام جایگزینی دانسته، ولی بعد هالیدی (۱۹۸۵) در کتاب خود جایگزینی را، زیر مقوله‌ای از عامل حذف قرار داده است.

۱-۲-۲. حذف: «حذف زمانی صورت می‌گیرد که یک عنصر پیش‌انگاشت در متن وجود دارد. یعنی چیزی قبلاً ذکر شده و شناسانده شده است. حذف یک پیوند درون‌متنی است ... و معمولاً یک پیوند پس‌رو است؛ یعنی مرجع آن پیش از خود آن آمده است. انواع حذف عبارتند از: حذف اسمی، حذف فعلی و حذف بندی» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۴).

به طور کلی می‌توان گفت حذف نیاوردن عنصر یا عناصری از سخن در متن است. حذف به جایگزینی بسیار نزدیک است؛ به عبارت دیگر حذف می‌تواند زیرگروهی از جایگزینی باشد. تفاوت در اینجاست که در جایگزینی به جای عنصر محذوف، واژه‌ای جایگزین می‌شود، ولی در حذف، چیزی جایگزین نمی‌گردد.

## ۲-۲. عوامل واژگانی

۱-۲-۲. تکرار: عبارت است از تکرار عناصری از جمله‌های پیشین در جمله‌های بعدی. البته در یک متن واژه‌های بسیاری وجود دارد که بیش از یک بار تکرار شده‌اند؛ مانند: حروف اضافه و ربط. گرچه این واژه‌ها را می‌توان از عوامل انسجام متن دانست؛ ولی نقش اصلی به عهده واژگان متنی یا محتوایی است که با حذف آنها متن ممکن است بی معنی و آشفته شود.

۲-۲-۲. شمول معنایی: یک مفهوم بتواند چند مفهوم دیگر را شامل شود؛ مثلاً رابطه میان مفهوم واژه درخت و مفاهیم واژه‌های سرو، چنار و کاج از نوع شمول معنایی است. درخت واژه شامل و سرو، کاج و چنار واژه‌های زیرشمول هستند.

۳-۲-۲. جزء به کل: رابطه جزء به کل میان دو مفهوم؛ مثلاً رابطه میان مفهوم واژه دست و مفاهیم واژه‌های بازو، آرنج و مچ.

## ۳-۲. عوامل پیوندی

عوامل پیوندی می‌توانند ساده باشند؛ مانند: اگر، پس، اما و ... و یا مرکب مانند: نظر به این که، چندان که و ... یارمحمدی در کتاب «گفتمان شناسی رایج و انتقادی» عوامل پیوندی را موارد زیر برمی‌شمرد:

۱-۳-۲. افزایشی، مانند: و، به علاوه، در ضمن، مضافاً، گذشته از این، علاوه بر این، همچنین، نیز، نه و غیره.

۲-۳-۲. علی، مانند: زیرا، برای این که، بنابراین، و به این ترتیب، لذا، به علت، به خاطر، از آنجایی که، چون، تنها، نتیجتاً، پس، در نتیجه، بدین طریق و غیره.

۳-۳-۲. زمانی، مانند: وقتی که، سپس، قبل از، تا، پس از، در حالی که، هنگامی که، به محض، فوراً، بعداً، هر وقتی که، و غیره.

۴-۳-۲. نقیضی، مانند: ولی، اما، به جای آن، با این حال، با وجود این، از طرف دیگر، با این همه، مع هذا، در عوض، در مقابل، در حالی که و قس علی ذلک.

۵-۳-۲. شرطی، مانند: اگر، مگر این که، به شرط اینکه، در هر صورت، در صورتی که و غیره.

۶-۳-۲. تخصیصی، مانند: یعنی، به عبارت دیگر، به ویژه، به خصوص، بدین معنی که، به عبارتی، مخصوصاً، به دیگر سخن و غیره.

۷-۳-۲. توضیحی، مانند: برای مثال، از جمله، برای نمونه و قس علی هذا.

۸-۳-۲. امتیازی، مانند: حتی، اگر، علی رغم، اگرچه، به رغم، هر چند و غیره (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۹).

۳. تحلیل شعر عقاب در این قسمت با توجه به اینکه تعداد ابیات شعر زیاد است، برای پیشگیری از بالا رفتن حجم مقاله، ضمن شماره گذاری مصراع‌ها، عوامل انسجامی هر مصراع در مقابل آن توصیف شده و در بخش بعدی مقاله به بحث در خصوص آن‌ها پرداخته شده است.

جدول (۱): کیفیت عوامل انسجامی شعر

عوامل انسجام													رتبه	رتب				
پیوندی					واژگانی			دستوری										
								ارجاعی		تکرار	حذف				تثنی	اشاره	مقایسه	
امتیازی	تخصیص	توضیحی	تفصیلی	شرطی	زمانی	علمی	افزایش	جزء به کل	شمول معنایی		تکرار	اسمی	فعلی	بنی				تثنی
							۱										گشت غمناک دل و جان عقاب	۱
						۱										۲	چو <sup>۱</sup> از او <sup>۲</sup> دور شد ایام شباب	۲
			۱													۲	دید ک <sup>۱</sup> ش <sup>۲</sup> دور به انجام رسید	۳
																۱	آفتابش <sup>۱</sup> به لب بام رسید	۴
					۱												باید از <sup>۱</sup> هستی دل بر گیرد	۵
																	ره سوی کشور دیگر گیرد	۶
					۱												خواست تا <sup>۱</sup> چاره ناچار <sup>۲</sup> کند	۷
							۱								۲		دارویی جوید و <sup>۱</sup> در کار <sup>۲</sup> کند	۸
					۱										۲		صبحگاهی <sup>۱</sup> ز پی چاره کار <sup>۲</sup>	۹
																	گشت بر باد سبک سیر سوار	۱۰
			۲						۱								گله <sup>۱</sup> که <sup>۲</sup> اهنگ چرا داشت به دشت	۱۱
					۱	۲											ناگه <sup>۱</sup> از <sup>۲</sup> وحشت پر و لوله گشت	۱۲

																	۱ و ۲ ان شیان	۱۳
																	بیم زده دل نگران	
																	شد بی بره نوزاد دوان	۱۴
																	کبک در دامن خاری آویخت	۱۵
																	مار پیچید و به سوراخ گریخت	۱۶
																	آهو استاد و نگه کرد و رمید	۱۷
																	دشت را خط غباری بکشید	۱۸
																	لیک صباد آسر دیگر داشت	۱۹
																	صید را فارغ و آزاد گذاشت	۲۰
																	چاره مرگ نه کاریست حقیر	۲۱
																	زنده را دل نشود از جان سیر	۲۲
																	صید اهر روزه به چنگ آمد زود	۲۳
																	مگر آن روز که صباد نبود(صید) زود به چنگ نمی آمد <sup>۳</sup>	۲۴
																	آشیان داشت در آن دامن دشت	۲۵
																	زاغکی زشت و ا بد اندام و ا پلشت	۲۶
																	سنگها از کف طفلان خورده	۲۷
																	جان ز صد گونه بلا در	۲۸

																	برده	
																	سالها زیسته افزون ز شمار	۲۹
						۱											شکم آکنده ز گند و <sup>۱</sup> مردار	۳۰
									۲								بر سر شاخ و <sup>۱</sup> را دید عقاب <sup>۲</sup>	۳۱
																	زاسمان سوی زمین شد به شتاب	۳۲
																	گفت: که <sup>۱</sup> ای <sup>۲</sup> دیده ز ما <sup>۳</sup> بس بیداد	۳۳
																	با تو <sup>۱</sup> امروز ما <sup>۲</sup> را کار افتاد	۳۴
																	مشکلی دارم اگر <sup>۱</sup> بگشایی	۳۵
																	بکنم هر چه <sup>۱</sup> تو <sup>۲</sup> می فرمایی	۳۶
																	گفت: ما <sup>۱</sup> بنده در گاه تو <sup>۲</sup> ایم	۳۷
																	تا که <sup>۱</sup> هستیم هوا خواه تو <sup>۲</sup> ایم	۳۸
																	بنده آماده، بگو فرمان چیست؟	۳۹
																	جان به راه تو <sup>۱</sup> سپارم جان چیست	۴۰
																	دل چو در خدمت تو <sup>۱</sup> شاد کنم	۴۱
																	ننگم آید که <sup>۱</sup> ز جان یادکنم	۴۲
																	این <sup>۱</sup> همه <sup>۲</sup> گفت ولی <sup>۳</sup> با دل خویش <sup>۴</sup>	۴۳

																		گفتگویی دگر آورد به پیش	۴۴
		۲																که <sup>۱</sup> این <sup>۲</sup> ستمکار قوی پنجه کنون	۴۵
																		از نیاز است چنین زار و زبون	۴۶
			۱															لیک <sup>۱</sup> ناگه چو غضبناک شود	۴۷
																		زو <sup>۱</sup> حساب من <sup>۲</sup> و جان پاک شود	۴۸
																		دوستی راچو نباشد بنیاد	۴۹
																		حزم را بایدم از دست نداد	۵۰
									۲									زار و افسرده چنین <sup>۱</sup> گفت عقاب <sup>۲</sup>	۵۱
																		که <sup>۱</sup> م <sup>۲</sup> را عمر حبیبست بر آب	۵۲
			۱															راست است اینکه <sup>۱</sup> م <sup>۲</sup> را تیز پرست	۵۳
																		لیک <sup>۱</sup> پرواز زمان تیز ترست	۵۴
																		من <sup>۱</sup> گذشتم به شتاب از در و دشت	۵۵
																		به شتاب ایام از من بگذشت	۵۶
																		گرچه <sup>۱</sup> از عمر دل سیری نیست	۵۷
																		مرگ می آید و تدبیری نیست	۵۸
																		من <sup>۱</sup> و این <sup>۲</sup> شهر و این <sup>۳</sup> شوکت و جاه	۵۹



																		عمرم از چيست بدین <sup>۱</sup> حد کوتاه <sup>۲</sup>	۶۰	۱	۲
																		تو <sup>۱</sup> بدین <sup>۲</sup> قامت و بال ناساز	۶۱	۱	۲
																		به چه فن یافته‌ای عمر دراز	۶۲		
																		پدرم از پدر خویش <sup>۱</sup> شنید	۶۳	۱	
			۱															که <sup>۱</sup> یکی زاغ <sup>۲</sup> سیه روی پلید	۶۴		۲
																		با دو صد حبله به هنگام شکار	۶۵		
																		صد ره از چنگش <sup>۱</sup> کرده است فرار	۶۶	۱	
																		پدرم <sup>۱</sup> نیز <sup>۲</sup> به تو <sup>۳</sup> دست نیافت	۶۷	۱,۳	۲
																		تا <sup>۱</sup> به منزلگه جاوید شتافت	۶۸		۱
																		لیک <sup>۱</sup> هنگام دم باز پسین	۶۹		۱
																		چون <sup>۱</sup> تو <sup>۲</sup> بر شاخ شدی جای گزین	۷۰		۲
																		از <sup>۱</sup> سر حسرت با من <sup>۲</sup> فرمود	۷۱		۲
																		ک <sup>۱</sup> این <sup>۲</sup> همان <sup>۳</sup> زاغ <sup>۴</sup> پلیدست که <sup>۵</sup> بود	۷۲		۴
																		عمر من <sup>۱</sup> نیز <sup>۲</sup> به یغما رفته است	۷۳		۲
																		یک گل از صد گل <sup>۱</sup> تو <sup>۲</sup> نشکفته است	۷۴		۱

															۲	۲	رازى اينجا <sup>۱</sup> ست تو <sup>۲</sup> بگشا اين <sup>۳</sup> راز	۷۵				
																۴	۳	زاغ <sup>۱</sup> گفت : ار <sup>۲</sup> تو <sup>۳</sup> در اين <sup>۴</sup> تدبیری	۷۶			
																	۲	عهد کن تا <sup>۱</sup> سخنم <sup>۲</sup> بپذیری	۷۷			
																	۱	چيست سرمایه اين <sup>۱</sup> عمر دراز	۷۸			
																	۲	عمرتان <sup>۱</sup> گرکه <sup>۲</sup> پذیرد کم و کاست	۷۹			
																	۲	دگری را چه گنه ک <sup>۱</sup> اين <sup>۲</sup> ز شما <sup>۳</sup> ست	۸۰			
																		۱	ز آسمان هیچ <sup>۱</sup> نیاید فروود	۸۱		
																		۲	آخر <sup>۱</sup> از اين <sup>۲</sup> همه پرواز چه سود	۸۲		
																		۳	پدر من <sup>۱</sup> که <sup>۲</sup> پس از <sup>۳</sup> سبب و اند	۸۳		
																			۱	کان اندرز بد و دانش و پند	۸۴	
																			۱	بارها گفت که <sup>۱</sup> بر چرخ اثیر	۸۵	
																				۱	بادها راست فراوان تاثیر	۸۶
																				۱	بادها کز <sup>۱</sup> زبر خاک وزند	۸۷
																				۱	تن و <sup>۱</sup> جان را نرسانند گزند	۸۸
																				۲	هرچه از خاک شوی بالا تر <sup>۲</sup>	۸۹
																				۲	باد را بیش <sup>۱</sup> گزند است و <sup>۲</sup> ضرر	۹۰
																				۲	تا <sup>۱</sup> بدانجا که <sup>۲</sup>	۹۱

																	بر اوج افلاک	
																	آیت مرگ شود بیک هلاک	۹۲
																	ما <sup>۱</sup> از آن <sup>۲</sup> سال بسی <sup>۴</sup> یافته ایم	۹۳
																	کز <sup>۱</sup> بلندی رخ بر تافته ایم	۹۴
																	زاغ را میل کند دل به نشیب	۹۵
																	عمر بسیارش <sup>۱</sup> از <sup>۲</sup> آن <sup>۳</sup> گشته نصیب	۹۶
																	دیگر <sup>۱</sup> آن <sup>۲</sup> خاصیت مردار است	۹۷
																	عمر مردار خوران بسیار است	۹۸
																	گند و <sup>۱</sup> مردار بهین <sup>۲</sup> درمان است	۹۹
																	چاره رنج تو <sup>۱</sup> زان <sup>۲</sup> آسان است	۱۰۰
																	خیز و <sup>۱</sup> زین <sup>۲</sup> بیش ره چرخ مپوی	۱۰۱
																	طعمه خویش <sup>۱</sup> بر افلاک مجوی	۱۰۲
																	ناودان جایگهی سخت <sup>۱</sup> نکوست	۱۰۳
																	به <sup>۱</sup> از آن <sup>۲</sup> کنج حیاط و لب جوست	۱۰۴
																	من <sup>۱</sup> که <sup>۲</sup> بس نکته نیکو دانم	۱۰۵
																	راه هر برزن و هر کو دانم	۱۰۶

																	خانه‌ای در پس باغی دارم	۱۰۷
						۱										۲	و <sup>۱</sup> ندر آن <sup>۲</sup> گوشه سراغی دارم	۱۰۸
																	خوان گسترده الوانی هست	۱۰۹
																	خوردنی‌های فراوانی هست	۱۱۰
																۲	آنچه <sup>۱</sup> زان زاغ <sup>۲</sup> چنین <sup>۲</sup> داد سراغ	۱۱۱
																	گند زاری بود اندر پس باغ	۱۱۲
						۳										۲	بوی بد <sup>۱</sup> رفته از آن <sup>۲</sup> تا <sup>۳</sup> ره دور	۱۱۳
																	معدن پشه مقام زنبور	۱۱۴
																۱	نفرتش <sup>۱</sup> گشته بلای دل و جان	۱۱۵
																۲	سوزش و <sup>۱</sup> کوری دو دیده از آن <sup>۲</sup>	۱۱۶
																۱	آن <sup>۱</sup> دو همراه رسیدند از راه	۱۱۷
																	زاغ بر سر سفره خود <sup>۱</sup> کرد نگاه	۱۱۸
																۲	گفت: خوانی که <sup>۱</sup> چنین <sup>۲</sup> الوانست	۱۱۹
																۱	لایق حضرت این <sup>۱</sup> مهمان است	۱۲۰
																	می‌کنم شکر که <sup>۱</sup> درویش تیم	۱۲۱
																	خیجل از ما حضر خویش <sup>۱</sup> نیم	۱۲۲

																		گفت و بنشست و <sup>۲</sup> بخورد از آن <sup>۳</sup> گند	۱۲۳
																		تا <sup>۱</sup> بیاموزد ازو <sup>۲</sup> مهمان پند	۱۲۴
																		عمر در اوج فلک برده به سر	۱۲۵
																		دم زده در نفس باد سحر	۱۲۶
																		ابر را دیده به زیر پر خویش <sup>۱</sup>	۱۲۷
																		حیوان راهمه <sup>۱</sup> فرمانبر خوید ش <sup>۲</sup>	۱۲۸
																		بارها آمده شادان ز سفر	۱۲۹
																		به رهش بسته فلک طاق ظفر	۱۳۰
																		سینه کبک و <sup>۱</sup> تذرو و <sup>۲</sup> تیهو	۱۳۱
																		تازه و <sup>۱</sup> گرم شده طعمه او <sup>۲</sup>	۱۳۲
																		اینک <sup>۱</sup> افتاده بر این <sup>۲</sup> لاشه و <sup>۳</sup> گند	۱۳۳
																		باید <sup>۱</sup> از زاغ بیاموزد پند	۱۳۴
																		بوی گندش <sup>۱</sup> دل و جان تافته بود	۱۳۵
																		حال بیماری دق یافته بود	۱۳۶
																		دلش <sup>۱</sup> از نفرت و <sup>۱</sup> بیزاری ریش	۱۳۷
																		گیج شد، بست دمی دیده خویش <sup>۱</sup>	۱۳۸
																		یادش <sup>۱</sup> آمد که <sup>۲</sup> بر آن <sup>۳</sup> اوج سپهر	۱۳۹

																		هست پیروزی و <sup>۱</sup> زیبایی و <sup>۲</sup> مهر	۱۴۰
																		فرو <sup>۱</sup> آزادی و <sup>۲</sup> فتح و <sup>۳</sup> ظفرست	۱۴۱
																		نفس خرم باد سحرست	۱۴۲
																		دیده بگشود و <sup>۱</sup> بهر سو نگریست	۱۴۳
																		دید گردش <sup>۱</sup> اثری زینها نیست	۱۴۴
																		آنچه <sup>۱</sup> بود از همه <sup>۲</sup> سو خواری بود	۱۴۵
																		وحشت و <sup>۱</sup> نفرت و <sup>۱</sup> بیزاری بود	۱۴۶
																		بال بر هم زد و <sup>۱</sup> بر جست از جا	۱۴۷
																		گفت ک <sup>۱</sup> ای یار <sup>۲</sup> بیخشای م <sup>۳</sup> را	۱۴۸
																		سالها باش و <sup>۱</sup> بدین <sup>۲</sup> عیش بناز	۱۴۹
																		تو <sup>۱</sup> و <sup>۲</sup> مردار تو <sup>۳</sup> و <sup>۴</sup> عمر دراز	۱۵۰
																		من <sup>۱</sup> نیم در خور این <sup>۲</sup> مهمانی	۱۵۱
																		گند و <sup>۱</sup> مردار تو <sup>۲</sup> را ارزانی	۱۵۲
																		گر <sup>۱</sup> بر اوج فلکم باید <sup>۲</sup> مرد	۱۵۳
																		عمر در گند به سرتوان برد	۱۵۴
																		شهر شاه هوا <sup>۱</sup> اوج گرفت	۱۵۵
																		زاغ را دیده	۱۵۶

																بر او <sup>۱</sup> مانده شگفت	
																سوی بالا شد و <sup>۱</sup> بالاتر <sup>۲</sup> شد	۱۵۷
																راست با مهر فلک همسر شد	۱۵۸
																لحظه‌ای چند بر این <sup>۱</sup> لوح کیود	۱۵۹
																نقطه‌ای بود و <sup>۱</sup> سپس هیچ نبود	۱۶۰

۴. بحث: کمیت عوامل انسجام متنی شعر عقاب به شرح جدول زیر هستند:

جدول (۲): کمیت عوامل انسجام شعر

درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	عوامل انسجامی					
						طبقه ۱	طبقه ۲	طبقه ۳			
۵۱/۸۰	۱۱۵	۴۷/۷۴	۱۰۶	۲۵,۶۷	۵۷	ارجاعی	شخصی	۳			
				۱۴,۴۱	۳۲				اشاره ای		
				۸,۱۱	۱۸				مقایسه ای		
		۳/۶۰	۸	۰,۰	۰	حذفی	جانشینی	۱	اسمی		
		۰/۴۵	۱	۰	۰					فعلی	
				۰,۴۵	۱					بندی	
		۴/۹۶	۱۱	۴/۹۶	۱۱	۳,۱۵	۷	واژگانی	تکراری	۳	
						۱,۳۵	۳				شمول معنایی
						۰,۴۵	۱				جزء به کل (کل به جزء)
۴۳/۲۴	۹۶	۴۳/۲۴	۹۶	۱۸,۴۷	۴۱	پیوندی	افزایشی	۲			
				۵,۴۰	۱۲				علی		
				۵,۸۵	۱۳				زمانی		
				۲,۲۵	۵				شرطی		
				۲,۷۰	۶				نقیضی		
				۶,۷۵	۱۵				توضیحی		
				۰,۹۰	۲				تخصیصی		
				۰,۹۰	۲				امتیازی		
۲۲۲ = ۱۰۰٪						جمع عوامل انسجامی					

براساس تحلیل کیفی (توصیفی) به عمل آمده در جدول (۱) و تبدیل آن به کمی در جدول (۲) در سه طبقه، که عوامل پیوندی و واژگانی فاقد طبقه دوم هستند و عامل دستوری سه طبقه دارد. آرایش عوامل انسجام به این صورت است که در طبقه اول یا همان سرشاخه‌ها، از مجموع ۲۲۲ عامل انسجامی شناسایی شده در شعر عقاب، عوامل دستوری با ۱۱۵ مورد (۴۷/۷۴٪)، بیشترین عوامل انسجامی را به خود اختصاص داده و عوامل پیوندی با ۹۶ مورد (۴۳/۲۴٪) جایگاه دوم را دارد و عوامل واژگانی با ۱۱ عامل (۴/۹۶٪) در جایگاه سوم قرار گرفته است، به عبارت دیگر عوامل دستوری بیشترین نقش در انسجام متن شعر داشته‌اند و عوامل واژگانی کمترین نقش در انسجام متن داشته‌اند. در تبیین آن باید گفت، این وضعیت ناشی از ساختار روایی این شعر است؛ زیرا توالی زمانی، مکانی و پیرنگ که عوامل فراواژگانی و فرانهوی هستند، تا حدودی این نقش را در متن‌های روایی برعهده دارند و چون شعر عقاب یک متن روایی است بخش عمده‌ای از انسجام را عوامل فرانهوی و فراواژگانی (عناصر داستان) انجام می‌دهند، در حالی که اگر نگاهی به سه سطح ساختمان زبان فارسی؛ یعنی: آوایی، واژگانی و نحوی، در یک متن غیرروایی داشته باشیم، متوجه می‌شویم که علاوه بر سطح دستوری سطح واژگانی نیز نقش بارزی را در انسجام آن متن برعهده دارد، چون متن غیرروایی فاقد عوامل داستانی است. در حالی که در متون روایی علاوه بر این‌ها، عناصر داستانی نیز تأثیر گذار هستند، همان طوری در این متن (شعر عقاب) تأثیر آن‌ها به خوبی نمایان است، از طرفی نقش عامل واژگانی در نثر و شعرهای غیر روایی از اهمیت خاصی برخوردار است که برای نمونه در تحلیلی که نگارنده از یکی از غزل‌های (هفت بیت) حافظ با مطلع «شراب تلخ می‌خواهم که مردافکن بود زورش / که تا یک دم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش» داشته، (در دست بررسی برای چاپ در مجله ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان) از ۴۲ مورد عوامل انسجامی شناسایی شده، عامل دستوری با ۱۹ مورد در صدر قرار دارد و بعد از آن عامل واژگانی با ۱۳ مورد است و سپس عامل پیوندی با ۱۰ مورد، قرار دارند که مؤید این نکته است که عوامل واژگانی در انسجام متنی نیز بسیار مؤثرند.

نکته دیگر که در توجیه بسامد بالای عوامل انسجام متنی دستوری و پیوندی در یک متن باید به آن استناد شود، این است که عوامل دستوری در نهایت داری ۷ مؤلفهٔ پر کاربرد است و همین طور عوامل پیوندی دارای ۸ مؤلفه است که تعدادی از آن‌ها در هر متنی پر کاربرد هستند که به طور طبیعی بسامد این دو عامل باید بالاتر از عوامل واژگانی با سه مؤلفه باشد.

طبقات دوم به عوامل دستوری اختصاص دارد که در این طبقه، عوامل دستوری ارجاعی با ۱۰۶ مورد (۴۷/۷۵ درصد) بیشترین میزان بسامد را نسبت به سایر عوامل طبقه خودش داشته است، که به نظر نگارنده این وضعیت نیز در هر متنی طبیعی است؛ چون عوامل ارجاعی شامل سه مؤلفه است که دو مؤلفهٔ آن (اشاره و شخصی) پرکاربرد هستند.

در طبقه سوم در تحلیل عامل ارجاعی شخصی این شعر علی رغم این که «شناسه فعل» را جزء عوامل انسجام به حساب نیاورده؛ زیرا به نظر نگارنده شناسه‌های فعل اجباری هستند؛ یعنی، سخنور، شاعر و نویسنده مجبور به استفاده از آن‌هاست، پس مشمول عوامل انسجام متنی نیستند؛ هرچند که بعضی از پژوهشگران آن‌ها را به حساب آورده‌اند (ر.ک: فروزنده، مسعود و پیش طالبی، امین، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۳۴). باز هم عامل ارجاعی شخصی با ۵۷ مورد (۲۵،۶۷٪) بالاترین بسامد داشته‌اند، البته اگر غیر از این بود جای تعجب داشت؛ زیرا این عامل شامل مقوله‌های ضمائر شخصی، صفات ملکی، ضمائر ملکی است، همچنین ضمائر شخصی نیز شامل ضمائر فاعلی و مفعولی نیز می‌شود، که نه تنها هیچ کدام از عوامل هم طبقه‌ای خودش از این امکان برخوردار نیستند، بلکه حتی سایر سر شاخه‌های طبقات دیگر هم تا این حد گسترده نیستند، پس این وضعیت در این جا نیز طبیعی و ذاتی متون زبان فارسی است.

نکته ظریفی که در اینجا به نظر می‌رسد و در تحلیل شعر به خوبی نمایان شد و پیش‌تر نیز به آن اشاره شد، بسامد بالای عامل ارجاع شخصی است که از طرف دیگر ناشی از آن است که شعر عقاب شعریست نمادین و عقاب و زاغ نماد اشخاص



هستند و ارجاعات شخصی به نوعی قرینه‌ای برای تبیین این نمادها هستند، که اگر به این روش تحلیل نمی‌شد ممکن بود هیچ‌گاه این نکته هم نمایان نمی‌شد؛ بنابراین این نوع تحلیل محک هم برای نقد و سنجش میزان ادبیت اثر هم هست که هیچ‌کدام از سایر پژوهشگرانی که در پیشینه تحقیق از آن‌ها یاد شده، در آثار و مقالات خود به آن اشاره نکرده‌اند که این مورد، می‌تواند در بسط نظریه‌های هالیدی و حسن، نیز به آن پرداخته شود؛ پس، به طور کلی با استناد به تعریفی که هالیدی و حسن از انسجام متنی ارائه داده‌اند (روابط بین جمله‌های متن را انسجام متنی نامیده‌اند). می‌توان گفت شعر عقاب از انسجام متنی بسیار خوبی برخوردار است؛ زیرا در ۸۰ بیت ۲۲۲ مورد عامل انسجام وجود دارد، پس روابط بین جملات متن بسیار قوی است.

## ۵. نتیجه‌گیری

انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله‌ی متن از غیر متن جدا می‌کند، این انسجام به وسیله‌ی عواملی ایجاد می‌شود که هالیدی و حسن این عوامل را شناسایی و تحت سه دسته‌ی دستوری، واژگانی و پیوندی معرفی کرده‌اند و برای هر کدام نیز زیر مجموعه‌هایی بیان کرده‌اند، که الگویی برای سایر محققان در این زمینه شده است و می‌توان هر متنی را براساس آن تحلیل کرد.

در تحلیلی که از شعر عقاب به عمل آمد ضمن شناسایی و توصیف عوامل انسجام آن، از لحاظ آماری نیز در حد لزوم به آن پرداخته شد و مشخص شد که عوامل دستوری با بالاترین مورد و درصد، بیشترین فراوانی را شامل شده و عوامل پیوندی جایگاه دوم را داشته و عامل واژگانی در رتبه سوم قرار دارند و به دلایلی که در مبحث تحلیل بیان شده این وضعیت طبیعی بوده است.

همچنین در زیر مجموعه‌ی عوامل دستوری (طبقه دوم)، عامل ارجاعی شخصی بیشترین و عامل حذف کمترین فراوانی را داشته و در بین عوامل پیوندی عامل افزایشی بیشترین فراوانی را داشته که بیانگر این نکته است که در این متن عامل انسجام دستوری ارجاعی مهم‌تر از سایر عوامل است و عامل انسجام واژگانی در جایگاه آخر قرار دارد و در بین عوامل انسجام پیوندی، عامل افزایشی دارای اهمیت است.

علاوه بر این‌ها نکات زیر نیز در تحلیل این شعر حائز اهمیت است:

- در متون روایی علاوه بر عوامل انسجام متنی، عناصر داستانی نیز تأثیر گذار هستند.
- «شناسه‌ی فعل» را جزء عوامل انسجام به حساب نیاورده؛ زیرا به نظر نگارنده شناسه‌های فعل اجباری هستند؛ یعنی، سخنور، شاعر و نویسنده مجبور به استفاده از آن‌ها هستند.
- ارجاعات شخصی به نوعی قرینه‌ای برای تبیین نمادهای متن هستند، پس این نوع تحلیل می‌تواند محک و معیاری برای نقد و سنجش ادبیت اثر هم باشد.

پس می‌توان نتیجه گرفت با توجه به آنچه که بیان شد و فراوانی بالای عوامل انسجام متنی، که بیانگر ارتباط قوی بین جملات است، شعر عقاب از انسجام متنی بسیار خوبی برخوردار است.

## منابع

۱. آقاگل زاده، فردوس؛ علی افخمی (۱۳۸۳)، زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن «مجله‌ی زبان‌شناسی، سال ۱۹، شماره اول، صص ۸۹-۱۰۳»
۲. خانلری، پرویز (۱۳۸۷)، ماه در مرداب، تهران: معین، چاپ چهارم.

۳. سارلی، ناصرقلی؛ طاهره ایشانی (۱۳۹۰)، «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)». دو فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی، شماره ۴، دانشگاه الزهرا (س).
۴. غلامحسین زاده، غلامحسین، حامد نوروزی (۱۳۸۷) «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۱۹.
۵. فروزنده، مسعود؛ امین بنی طالبی (۱۳۹۳)، «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین» مجله شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، سال ۶، شماره ۲، پیاپی ۲۰، صص ۱۰۷-۱۳۴.
۶. محمد ابراهیمی، زینب (۱۳۷۵) روابط انسجامی در زبان فارسی (ارجاع)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۷. یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳)، گفتمان شناسی رایج و انتقاد ی، تهران: هرمس .
8. Halliday, M. A. K. & R. Hasan. *Cohesion in English*, London: Longman, 1976.
9. Halliday, M. A. K. *An Introduction to Functional Grammar*, London: Edward Arnold, 1985.
10. Halliday, M. A. K, *Dimension on Transitivity & Theme in English* (part II). *Journal of Linguistics*, 1967.

